

باسكال كازانووا، فرانكو مورتى، آنتونيو خانجيدو

ادبيات و جهان

ترجمه

شاپور اعتماد



فهرست

- ۹ مقدمه
- ۱۵ یک. ادبیات به مثابه یک جهان / پاسکال کازانووا
- ۴۹ دو. چند حدس در باب ادبیات جهانی / فرانکو مورتی
- ۷۵ سه. منحنی، نقشه، درخت: مدل‌هایی مجرد برای تاریخ ادبیات / فرانکو مورتی
- ۱۱۵ چهار. ادبیات و جامعه / آنتونیو خانجیدو
- ۱۵۹ پنج. وحشت و حقیقت / آنتونیو خانجیدو

مقدمه

۱. زبان ما جهان ما.

۲. جهان ما زبان ما.

کلمات واحد، تعابیر متفاوت. اما تعارضی وجود ندارد، چون اشاره به دو عرصهٔ مختلف دارند: عرصهٔ علم، عرصهٔ ادبیات. تعبیر اول برای توصیف انقلاب‌های علمی به کار رفته است: این که بعد از هر انقلاب، بعد از تغییر زبان، جهان متفاوت است. تعبیر دوم به انقلاب‌های ادبی اشاره دارد، به کسب استقلال زبان، استقلال زبان ادبی: «وطن من، زبان من».

در تبیین مفهوم ادبیات جهانی که موضوع اصلی این کتاب است از هر دو تعبیر استفاده شده است.

ادبیات جهانی اصطلاحی قدیمی است. وقتی گوته آن را وضع کرد جهت اصطلاح به گذشته معطوف نبود، بلکه آینده را هدف گرفته بود (به قول او زمانهٔ ادبیات ملی به سر رسیده است، و عصر ادبیات جهانی در شرف آغاز است). مارکس و انگلس هم که بصیرت او را اقتباس کردند در مانیفست کمونیست به این اصطلاح تحرکی مضاعف بخشیدند و آفریده‌های معنوی ملت‌ها را دارایی همگانی دانستند و از به هم پیوستن ادبیات ملی و بومی در قالب یک ادبیات جهانی سخن گفتند. اما این

تحرك چندان دوام نیافت و با پدید آمدن ناسیونالیسم در قرن نوزدهم و استعمارزدایی در قرن بیستم، نه تنها معنا، بلکه خود اصطلاح هم رنگ باخت و به فراموشی سپرده شد. به طوری که یک قرن بعد رنه ولک از آن چنین یاد می‌کند:

در اصطلاح «ادبیات جهانی»، که ترجمه‌ای از Weltliteratur گشته است، بزرگ‌نمایی بی‌جایی به چشم می‌خورد، و مفهوم ضمنی آن این است که ادبیات پنج قاره، از زلند جدید تا ایسلند، باید مطالعه شود. اما، در حقیقت، مقصود گوتته چنین نبوده است. منظور از ادبیات جهانی، به طریقی که او استفاده می‌کرد، این بود که زمانی باید ادبیات همه جهان یکی شود. آرمان اتحاد ادبی این است که ادبیات همه اقوام ترکیبی عظیم به وجود آورند، و در یک هماهنگی جهانی هر قومی وظیفه خاص خود را انجام دهد. اما خود گوتته متوجه شد که این آرمان بسی دور از دسترس است، و هیچ ملتی حاضر نیست فردیت خود را از دست بدهد. امروزه، چنین ادغامی حتی دست‌نیافتنی‌تر شده است، و در واقع باید گفت که هیچ‌کس قلباً مایل نیست تنوع ادبیات اقوام گوناگون را از بین ببرد.^۱

اخیراً باز بخت به این اصطلاح روی آورده است - اما در جهت عکس، یعنی از این مساوات‌طلبی مورد اشاره ولک دیگر خبری نیست. در این کتاب دو رهیافت به ادبیات جهانی ارائه شده است که، هر دو، اصطلاح ادبیات جهانی را برای درک ادبیات ملی احیا می‌کنند. برای رسیدن به این هدف، هر دو، مثل گوتته و مارکس، به استعاره‌های اقتصادی

متوسل می‌شوند، برای مورتی ادبیات جهانی مثل نظام جهانی والرش‌تاین نظامی واحد ولی نابرابر است. از سوی دیگر، کازانووا مفهوم اقتصاد-جهان برودل را فرض می‌گیرد و معتقد است که این نابرابری در درجه اول در انباشت سرمایه فرهنگی ظهور می‌کند. از نظر ساختاری، اگر نابرابری مرکز-پیرامون ساختار درونی نظام واحد مورتی را تعریف می‌کند، در دید کازانووا نوعی مکانیسم قدرت عامل اصلی است، به طوری که عدم تقارن آن ساختار سلطه فرهنگی را تعیین می‌کند - زیر سلطه بودن معادل است با محروم بودن از دسترسی ادبی در مقیاس جهانی. لذا از نظر هر دو ادبیات جهانی عرصه نزاع است. برای مورتی نزاع برای رسیدن به استیلای نمادی و برای کازانووا نزاع برای رسیدن به مشروعیت.

محور حدس‌های مورتی و روایت‌های کازانووا معطوف به رمان جدید است. حدس‌های مورتی به طبقه‌بندی ژانرها و تکامل فرم‌ها می‌پردازد. آیا فرم امری قانون‌مند است؟ آیا تکامل فرم امری ثابت است یا امری چندگانه؟ رمان به مثابه یک نوع ادبی تحت چه شرایطی وارد فرهنگ‌های دیگر شده است؟ نتیجه‌ای که او از مطالعه الگوهای اروپای غربی، واقعیت‌های بومی و راوی بومی می‌گیرد خلاف انتظار است. به اعتقاد او نوع پیرامونی رمان که از نظر زمانی متأخر است قاعده است و نوع انگلیسی و فرانسوی رمان که از نظر زمانی متقدم است در واقع استثنا است. از سوی دیگر، رهیافت کازانووا بر روایت رقابت و نابرابری زبان‌ها استوار است. در تبیین او از ادبیات جهانی، اتفاق بنیادی پیدایش ادبی ملی است که در هر مورد عبارت است از تعالی زبان عامیانه به زبان ملی در مقابله با سلطه فرهنگی زبانی دیگر. در این جا، زبان و سیاست، ملت و ملیت، با هم گره می‌خورند تا زبان فرانسه به مثابه زبان ملی در برابر 'امپراطوری لاتین' تثبیت شود. او در پرتو انقلاب فیلولوژیک دهه ۱۷۹۰ در آلمان، در یک گام اصل هردری،

۱. رنه ولک و استین وارن، نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، انتشارات نیلوفر، ۱۳۸۹، ص ۴۴؛ مقایسه کنید با رنه ولک، تاریخ نقد جدید، جلد اول، ترجمه سعید ارباب شیرانی، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۳، ص ۲۸۳.